

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

تنبيهات بحث دوران بين متباينين

بحث ما در دوران بين متباينين است و تا به حال مطالب و نکات اساسي که مربوط به تأثیر علم اجمالي در دوران بين متباينين هست را ذکر کردیم، از قبيل اینکه آیا در اطراف علم اجمالي، در دوران بين متباينين اصول عملیه جریان دارد یا خير؟ آیا در این دوران بين متباينين انحلال وجود دارد یا خير؟ حالا وارد تنبيهات بحث دوران بين متباينين مي شويم . مرحوم آخوند در کفایه چهار تنبيه ذکر کرده، اما ديگران يك تنبيهاتي را هم اضافه فرمودند، بر حسب خود ترتيب مرحوم آخوند شروع مي کنيم. تنبيه اول در مباحث اصولي امام مثل آنچه که در تقيريات امام آمده یا آنچه که در اصول مرحوم والد ما رضوان الله عليه آمده به عنوان تنبيه دوم ذکر شده، در مصباح الاصول مرحوم آقاي خوئي قدس سره به عنوان تنبيه هشتم ذکر شده است. اما مرحوم آخوند به عنوان تنبيه اول بيان کردند و ما هم همين ترتيب را دنبال مي کنيم.

تنبيه نخست - تأثير اضطراب بر علم اجمالي:

بعد از اینکه نسبت به حرمت مخالفت قطعیه و وجوب موافقت قطعیه در علم اجمالي بحث کردیم، که آیا علیّت دارد یا اقتضا دارد، حالا اگر مکلف اضطراب به بعضي از اطراف پيدا کرد، مي خواهيم ببينيم اضطراب به بعضي از اطراف آیا علم اجمالي را از منجزيت نسبت به طرف ديگر ساقط مي کند یا خير؟ یا اینکه اضطراب هيچ تأثيري ندارد و علم اجمالي نسبت به طرف ديگر اثر خودش را دارد.

تقسيم های بحث اضطراب: اینجا باز تقسيماتي تصوير مي شود.

تقسيم نخست - تقسيم از حيث متعلق اضطراب: «الإضطراب إما أن يتعلق بمعینٍ أو غير معین». و بيانش این است که اضطراب گاهي به يك طرف معین است، یعنی مکلف به يك ظرف معین اضطراب پيدا مي کند، و گاهي اضطراب إلي أحدهما لا علي التعيين است، اضطراب به يك طرف غيرمعین، این يك تقسيم که متعلق اضطراب یا معین است یا غير معین.

تقسيم دوم - تقسيم از حيث زمان حدوث اضطراب: اینجا سه فرض دارد، يك فرض این است که بعد از تحقق تکليف و بعد از تحقق علم اجمالي اضطراب حادث مي شود. فرض دوم این است که قبل از تحقق التکليف و قبل از تحقق علم اجمالي اضطراب حادث مي شود. فرض سوم يك حدّ وسط است، تکليف هست ولي مکلف هنوز علم اجمالي به آن پيدا نکرده، واقعاً این ظرف نجس است، تکليف است، اضطراب حادث مي شود بعد الاضطراب علم اجمالي پيدا مي کند که یا این ظرف مضطربّ إليه نجس بوده

و یا ظرف دیگر. پس این هم می‌شود سه صورت، که این تقسیم دوم از حیث زمان حدوث اضطرار است.

به عبارت دیگر این حدوث اضطرار یا بعد التکلیف است و بعد العلم الاجمالي بالتکلیف است، یعنی تکلیف هست، نجاستی واقع شده، بعد مکلف علم اجمالی پیدا می‌کند به این تکلیف و بعد از اینها اضطرار به وجود می‌آید، این یک قسم، یا این اضطرار کاملاً قبل از این دو تاست، یعنی قبل از تکلیف و قبل از علم اجمالی اضطرار حادث می‌شود و قسم سوم آنست که حدّ وسط است، یعنی تکلیف که نجاست و حرمة الإجتناّب است، واقعاً هست، اما مکلف نمی‌داند. اضطرار پیدا می‌کند به این ظرف و بعد از اضطرار علم اجمالی پیدا می‌کند یا این ظرف نجس است یا ظرف دیگر، این صورت سوم. که این سه صورت در آن دو صورت اگر ضرب شود مجموعاً شش صورت است.

تقسیم سوم - تقسیم از حیث نوع اضطرار: البته اینها صور مهمّه در بحث است و الا یک تقسیم دیگر هم از نظر نوع اضطرار است، الإضطرار إمّا عقليّ و إمّا عاديّ، نوع اضطرار یا عقلي است یا عادي.

محل نزاع

قبل از اینکه وارد بحث اقسام مذکور شویم یک نکته‌ای به عنوان محلّ نزاع باید روشن شود و آن این است که آیا محل نزاع در آنجایی است که اضطرار جمیع آثار را برطرف کند؟ یا آنجایی که اضطرار بعضی از آثار را هم برطرف می‌کند داخل در محلّ نزاع است. برای روشن شدن این مطلب باید این مثال را بنویسیم؛ یک وقت دو طرف علم اجمالی شما دو ظرف سرکه است یا دو ظرف آب است، اینجایی که دو ظرف آب است علم اجمالی پیدا می‌کنید یکی از این دو تا نجس است. بعد اضطرار إلی شرب أحدهما پیدا می‌کنید، تشنه‌اید، مضطربید و باید یکی از اینها را شرب کنید، اینجا اضطرار می‌آید تمام الأثری که در این دو تا موجود است را برطرف می‌کند، این ظرف اگر نجس باشد، اثرش حرمة شربه است و این را برمی‌دارد. اگر شما به آن ظرف اضطرار پیدا کردید و اثر علم اجمالی حرمة الشرب است، آن را هم برمی‌دارد. در این مثال غیر از حرمة الشرب اثر دیگری وجود ندارد و علم اجمالی که پیدا کردید این اثر آمده، اثر معلوم بالإجمال شما همین حرمة الشرب است و اضطرار هم می‌آید تمام اثر معلوم بالإجمال را برمی‌دارد. اما اگر یک ظرف شما ظرف آب است، ظرف دوم شیر است، شما علم اجمالی پیدا کردید به اینکه یکی از این دو تا نجس است، اینجا اگر این ظرف آب نجس باشد هم شرب آن حرام است و هم اینکه نمی‌شود با آن آب وضو گرفت، ظرف دوم که حلیب است اگر نجس باشد شربش حرام است و وضو هم نمی‌شود با آن گرفت ولی عدم جواز توضأ با حلیب در اثر علم اجمالی نیامده، این یک اثری بوده قبل از علم اجمالی هم در این حلیب موجود بوده که با مایع مضاف نمی‌شود وضو گرفت.

حالا بحث در این است، وقتی شما اضطرار پیدا کردید به این ظرف آب، آیا این اضطرار هم می‌آید حرمت شرب را از بین می‌برد و هم نسبت به آن ظرف آب جواز توضؤ می‌آورد؟ نسبت به حلیب که یقیناً وضو با آن جایز نیست و اضطرار در دایره‌ی حلیب فقط جواز شرب را اثبات می‌کند. اگر ما گفتیم اضطرار در اینجا بعضی از آثار را از بین می‌برد، در اینجایی که شما علم اجمالی دارید یا این آب نجس است یا این حلیب، بگوئیم آن اثری که از ناحیه‌ی معلوم بالإجمال آمده فقط برطرف می‌کند، این تمام الآثار را برطرف نمی‌کند، آن اثری که از ناحیه‌ی معلوم بالإجمال آمده که عبارت از حرمة الشرب است، شما وقتی علم اجمالی پیدا می‌کنید به اینکه یکی از این دو تا نجس است، حرمة الشرب می‌آید، ولی عدم جواز التوضؤ در حلیب که قبلاً بوده. در آن طرف آب هم درست است، وقتی شما می‌گوئید شربش جایز نیست، باید این لازمه‌اش را بگوئیم که وضو با آن هم جایز نیست، اگر یک چیزی شربش جایز نشد به جهت نجاست، نمی‌شود با آن وضو گرفت، ولی چون در دو طرف معلوم بالإجمال عدم جواز توضؤ به خاطر علم اجمالی نیامده، عدم جواز توضؤ در حلیب با قطع نظر از این علم اجمالی هم ثابت است، اینجا نمی‌توانیم بگوئیم اضطرار می‌آید عدم جواز توضؤ را در طرف آب از بین می‌برد، به عبارت روشن‌تر؛ محل نزاع در آنجایی است که اضطرار بیاید

آن اثر معلوم بالاجمال را از بین ببرد، اثر معلوم بالاجمال عدم جواز الشرب است، شرب این آب، شرب این مایع یا این حلیب جایز نیست! همین مقدار را از بین می‌برد و حالا اگر آمدم گفتیم در باب اضطرار، اضطرار در جایی می‌آید که آن اثر معلوم بالاجمال را از بین ببرد، نتیجه این است که در این مثال آب و حلیب می‌گوئیم اینجا اضطرار نسبت به عدم جواز توضی اثری ندارد، نه در طرف آب و نه در طرف حلیب. عدم جواز توضی در آب هم به خاطر علم اجمالی نیامد، علم اجمالی چون نسبت به حلیب اثری ندارد از نظر عدم جواز توضی، فقط نسبت به آب. در طرف آب هم می‌گوید شرب آن حرام است و اگر شرب آن حرام شد توضی به آن هم جایز نیست. اینجا جایی که بعضی از آثار در یک طرف هست و در طرف دیگر نیست، این از محل نزاع خارج است، یعنی اینجا اضطرار نسبت به جواز توضی و عدم جواز توضی نمی‌تواند نقشی داشته باشد، اگر شما اضطرار پیدا کردید به شرب این آب، معنایش این نیست که توضی با این آب هم جایز است.

مقصود ما از طرح این بحث این است که محل نزاع در جایی است که آن اثر، اثر معلوم بالاجمال باشد و اضطرار بتواند آن اثر معلوم بالاجمال در هر دو طرف را از بین ببرد، یعنی اگر شما اضطرار به این آب پیدا کردید، آن اثر را از بین ببرد، اگر اضطرار به حلیب هم پیدا کردید آن اثر را از بین ببرد. شما اگر اضطرار به خوردن حلیب پیدا کردید نمی‌توانیم بگوئیم این اضطرار عدم جواز توضی را هم از بین برد. همین مقدار را می‌خواهیم در اینجا بگوئیم. برای اینکه با قطع نظر از این اضطرار و علم اجمالی، در این حلیب وضو جایز نبود و نیست. این یک نکته‌ای است که در کلمات خیلی‌ها هم نیامده و برخی به آن اشاره کردند، شاید در لا به لای مباحث هم باز به آن اشاره کنیم؛ حالا که محل نزاع روشن شد که آنجایی است که یک اثر معلوم بالاجمال در هر دو طرف باشد و اضطرار بتواند در هر دو طرف آن اثر را از بین ببرد. در آنجایی که شما علم اجمالی دارید یکی از این دو ظرف نجس است، می‌گوئیم نسبت به حرمت شرب اثر معلوم بالاجمال است، اضطرار هر دو را از بین می‌برد. اگر نسبت به این اضطرار پیدا کردید، حرمت شربش را از بین می‌برد و نسبت به آن هم همینطور. اما در آنجایی که یکی آب است و دیگری حلیب، نسبت به عدم جواز توضی، این اضطرار نقشی ندارد و علم اجمالی هم نقشی ندارد، شما وقتی علم اجمالی دارید یا این آب نجس است یا این حلیب، نمی‌توانید بگوئید عدم جواز توضی در حلیب را علم اجمالی آورد. نه! توضی به حلیب جایز نبود حتی قبل از علم اجمالی.

صور مختلف بحث

صورت نخست: اولین قسم در جایی است که تکلیف ثابت است و مکلف علم اجمالی به این تکلیف هم پیدا کرده، یک نجاستی در یکی از این دو ظرف واقع شده، مکلف هم علم اجمالی به آن پیدا کرده، قید سوم در فرض اول این است که اضطرار به یک طرف معین تعلق پیدا کند. مثلاً به این ظرف در طرف یمین اضطرار پیدا شود. اینجا جایی که اضطرار به این ظرف آب در طرف یمین پیدا می‌شود، اضطرار برای شما مجوز حرمت شرب است در این طرف، آیا این اضطرار سبب انحلال علم اجمالی می‌شود؟ سبب می‌شود که علم اجمالی نسبت به طرف دیگر از منجزیت ساقط بشود یا نه؟ این محل بحث است در صورت اولی.

شیخ انصاری اعلی الله مقامه در رسائل فرموده است که اینجا وجهی برای انحلال نیست، قائل به عدم انحلال است، مرحوم آخوند یک نظری در متن کفایه دارد و یک نظری هم به قلم شریف خودشان در حاشیه‌ی کفایه دارند، در متن کفایه آخوند با شیخ مخالفت کرده، قائل به انحلال شده، در حاشیه با شیخ موافقت کرده قائل به عدم انحلال شده و در بعد از اینها مثل مرحوم نائینی از مرحوم شیخ تبعیت کرده، مرحوم امام، مرحوم آقای خوئی، تقریباً همه قائل به عدم انحلال هستند، تنها کسی که قائل به انحلال شده، مرحوم آخوند است آن هم در متن کفایه. اما شیخ و نائینی و دیگران قائل به عدم انحلال هستند. حالا هم دلیل شیخ را ببینیم چیست و هم دلیل آخوند در متن کفایه و هم دلیل آخوند در حاشیه کفایه؛

اما دلیل شیخ: شیخ که قائل به عدم انحلال است، می‌فرماید این تکلیف «قد تنجز سابقاً» قبلاً تکلیف نجاستی آمده این آب را نجس کرده، بعد هم مکلف علم اجمالی به وجود نجاست «فی أحد المایعین» پیدا کرده، این دو. با علم اجمالی تنجز آمد، علم اجمالی می‌گوید شما نه حق ارتکاب این ظرف را دارید و نه حق ارتکاب آن ظرف را. علم اجمالی برای شما هم حرمت مخالفت قطعی می‌آورد و هم وجوب موافقت قطعی. معنای وجوب موافقت قطعی یعنی لزوم اجتناب هم از این ظرف و هم از آن ظرف، یعنی ظرف طرف یمین الآن محکوم است ظاهراً بوجوب الاجتناب، ظرف طرف یسار هم همین حکم را برای خودش دارد و محکوم به وجوب اجتناب است، حالا ظرف طرف یمین را که شما به آن اضطراب پیدا کردی، اضطراب آن حکم متعلق به این طرف را از بین می‌برد، اما چه رافعی داریم بر اینکه ظرف طرف یسار حکمش را از بین ببرد؟! او به قوت خودش باقی است و رافعی برای حکم او نیست.

اینجا برای تقویت این مطلب شیخ يك تشبیهی در کلمات مرحوم والد ما در همین کتاب اصول الشیعه که یکی از تقریراتی است که همین اواخر از ایشان چاپ شده (یکی از شاگردان ایشان نوشته) در جلد پنجم صفحه 89 و 90، ایشان آنجا این تشبیه را می‌کنند و می‌فرمایند اگر شارع آمد گفت هم از این ظرف اجتناب کن و هم از آن ظرف. حالا اگر شما اضطراب به يك ظرفی بعداً پیدا کردی حکم شارع در این ظرف به خاطر اضطراب از بین می‌رود، اما حکم شارع در ظرف دیگر باقی است و رافعی ندارد. در ما نحن فیه هم آنکه حاکم به این حکمین است عقل است، عقل می‌گوید حالا که علم اجمالی داری یکی از این دو تا نجس است، هم اجتناب از این واجب است و هم اجتناب از آن. معنای منجزیت علم اجمالی و وجوب موافقت قطعی این است که عقلاً اجتناب از این و اجتناب از او لازم است، این را هم بگوئیم مثل جایی است که شارع آمده دو تا وجوب اجتناب آورده، آنجایی که شارع دو تا وجوب اجتناب می‌آورد چطور اگر شما اضطراب به يك طرف پیدا کنید طرف دیگر به قوت خودش باقی است و رافعی برای آن نیست. اینجا هم که عقل می‌آید حکم به لزوم اجتناب از هر دو می‌کند مسئله همینطور است، اگر اضطراب به يك طرف معین پیدا شد طرف دیگر وجوب اجتنابش به قوت خودش باقی است.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين